
نویسندگان: قمرچیم (Qamar Cheema) و میراحمد مرتضی (M.A.Murtaza)
منبع و تاریخ نشر: ریسپونسیبل ستیت گرفت «2026-07-24»
برگردان: پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل» .



**ایران با هدف قرار دادن خلیج فارس،
به پای خود شلیک می‌کند**

*Aiming at the Gulf, Iran shoots itself in the
foot*

**حملات تهران به همسایگان عرب خود، وابستگی آنها به
ایالات متحده را به جای کاهش، افزایش داده است**

*Tehran's attacks on its Arab neighbors have increased their
reliance on the US rather than reducing it*

دهه‌هاست که ایران به دنبال کاهش حضور نظامی و نفوذ سیاسی آمریکا در خاورمیانه بوده است. با این حال، برخی جاه طلبی‌ها، بذره‌ای نا بودی خود را در خود دارند. همان سیاست‌هایی که برای بیرون راندن ایالات متحده در نظر گرفته شده بودند، در عوض، منطق ادامه تعامل و اشنگتن را تقویت کرده‌اند.

ایران پیش از فرسایش محور منطقه‌ای خود، دکترین امنیتی خود را بر دفاع رو به جلو بنا نهاده بود و نفوذ خود را فراتر از مرزهای خود گسترش می‌داد تا تهدیدات را مهار کند. با این حال، آنچه تهران به عنوان یک استراتژی دفاعی در نظر می‌گرفت، کشورهای خلیج فارس آن را به عنوان یک تلاش توسعه طلبانه برای برتری منطقه‌ای تلقی می‌کردند. در نتیجه، آنها روابط امنیتی خود را با اشنگتن تعمیق بخشیدند و حضور نظامی ایالات متحده را برای امنیت خلیج فارس ضروری‌تر کردند، نه کمتر.

رویکرد فعلی ایران نشان می‌دهد که در حال تکرار همان اشتباه استراتژیک است، چه در رویارویی با ایالات متحده و چه در چشم‌انداز خود برای نظم منطقه‌ای که در پی آن خواهد آمد.

به نظر می‌رسد استراتژی ایران برای هدف قرار دادن کشورهای خلیج فارس، که تهران آنها را تسهیل کننده عملیات نظامی ایالات متحده می‌داند، با هدف نشان دادن این است که حضور آمریکا یک مسئولیت است نه یک دارایی. هدف این است که رهبران خلیج فارس متقاعد شوند که میزبانی پایگاه‌های آمریکایی ناامنی بیشتری به همراه دارد و سازش با ایران جایگزین امن‌تری است.

با این حال، با توجه به سابقه زورگویی ایران و فقدان اعتماد رایج، این کشورها به احتمال زیاد به این نتیجه می‌رسند که سازش با ایران به جای کاهش فشار، فشار بیشتری را به همراه خواهد داشت، همان‌طور که خود ایران نیز به این باور رسیده است که خویشتن‌داری در قبال ایالات متحده، حملات بیشتری را به دنبال دارد.

به نظر می‌رسد ایران یکی از پایدارترین الگوها در سیاست بین‌الملل را نادیده می‌گیرد. کشورهای امنیتی که با تهدیدات امنیتی فزاینده روبرو هستند، به ندرت با فاصله گرفتن از شرکای امنیتی خود واکنش نشان می‌دهند. آنها اغلب، اتحادهای موجود را تقویت می‌کنند. امارات متحده عربی در بحبوحه نگرانی‌های فزاینده در مورد نفوذ منطقه‌ای ایران، به سمت توافق آبراهام حرکت کرد و در جریان حملات ایران در سال جاری دوباره از اسرائیل کمک خواست. به همین ترتیب، قطر با وجود اینکه در جریان درگیری منطقه‌ای اخیر توسط چندین بازیگر مورد حمله قرار گرفت، نه از ایالات متحده فاصله گرفت و نه به ایران نزدیک‌تر شد. در عوض، به دنبال تضمین‌های امنیتی قوی‌تر آمریکا بود.

در عین حال، ایران به دنبال این است که این پیام را منتقل کند که ایالات متحده دیگر نمی‌تواند از شرکای منطقه‌ای خود محافظت کند. تهران از طریق حملات هدفمند نسبتاً

موفق خود در سراسر خلیج فارس، قصد دارد نشان دهد که می‌توان به چتر امنیتی ایالات متحده نفوذ کرد. با این حال، این استراتژی، جایگزین‌های استراتژیک محدود خلیج فارس را نیز نادیده می‌گیرد.

اگرچه برخی از کشورهای خلیج فارس تعامل خود را با چین گسترش داده‌اند، اما پکن در حال حاضر فاقد توانایی و قصد ارائه ضمانت‌های امنیتی قابل مقایسه با ایالات متحده است. همچنین بعید است که کشورهای خلیج فارس به دنبال حمایت از کشوری باشند که خود آنها را تهدید می‌کند. در نتیجه، به جای کاهش اهمیت آمریکا، زورگویی ایران باعث شده است که واشنگتن به طور فزاینده‌ای ضروری به نظر برسد، زیرا هیچ قدرت خارجی دیگری نمی‌تواند با زیرساخت‌های نظامی، قابلیت‌های اطلاعاتی یا توانایی اعمال نیرو در سراسر خلیج فارس برابری کند.

ایران همچنین باید در دوره دوم ریاست جمهوری دونالد ترامپ، توجه بیشتری به استراتژی امنیت ملی ایالات متحده که در حال تکامل است، داشته باشد. اولویت‌های بلندمدت واشنگتن به تدریج از خاورمیانه به سمت عرصه‌هایی تغییر می‌کند که انتظار می‌رود رقابت استراتژیک پایدار، استراتژی کلان آمریکا را تعریف کند. بر این اساس، ایالات متحده به دنبال کاهش بار مستقیم خود در خاورمیانه است و در عین حال به کشورهای منطقه‌ای اجازه می‌دهد مسئولیت بیشتری برای شکل‌دهی به یک نظم پایدار داشته باشند. با این حال، به جای قرار دادن خود در این نظم نو ظهور، به نظر می‌رسد ایران قصد دارد نظمی را با محوریت برتری منطقه‌ای خود ایجاد کند. با این کار، تنها احتمال دخالت یا حمایت مداوم آمریکا از یک نظم منطقه‌ای رقیب که برای ایجاد تعادل در برابر ایران طراحی شده است، افزایش می‌دهد.

همین پویایی، یکی دیگر از اهداف کلیدی ایران را تضعیف کرده است. ایران مدت‌هاست امیدوار است که مخالفت با اسرائیل، همگرایی سیاسی بیشتری را در سراسر منطقه ایجاد کند. با این حال، دقیقاً همین زیاده‌روی منطقه‌ای تهران است که مانع همگرایی گسترده‌تر اعراب در پشت آرمان فلسطین شده است، آرمانی که اساساً یک مسئله عربی باقی مانده است. در واقع، اگر ایران یک پروژه منطقه‌ای گسترده را دنبال نمی‌کرد، آرمان فلسطین ممکن بود حمایت منطقه‌ای گسترده‌تری را به خود جلب کند.

دلیل آن ساده است. تا زمانی که رهبران خلیج فارس همچنان خود ایران را منبع بی‌ثباتی منطقه‌ای می‌دانند، بعید است که نگرانی‌های امنیتی خود را تابع همبستگی گسترده‌تر اعراب کنند. از قضا، راهبردی که برای تقویت مقاومت در برابر اسرائیل در نظر گرفته شده است، در عوض هماهنگی امنیتی نزدیک‌تری را علیه ایران تشویق کرده است.

ایران دیگر نیازی به اثبات نفوذ منطقه‌ای خود ندارد. این کشور پیش از این توانایی خود را برای زنده ماندن در برابر تهاجم مشترک ایالات متحده و اسرائیل و اعمال قدرت در سراسر خاورمیانه نشان داده است. نفوذ آن در کشورهای همسایه، از جمله لبنان و یمن، و توانایی‌اش در تأثیرگذاری بر امنیت دریایی اطراف تنگه هرمز، از قبل به خوبی درک شده است. ایران نیازی به ایجاد هژمونی بر تنگه هرمز ندارد تا نشان دهد که توانایی تهدید به بسته شدن آن را دارد. بنابراین، ادامه تأکید بر این توانایی‌ها از طریق سیگنال‌های اجباری مکرر، بازده استراتژیک رو به کاهشی را ارائه می‌دهد و نتایج معکوسی به بار می‌آورد.

قدرت به ندرت از طریق نمایش دائمی خود، احترام پایدار را به ارمغان می‌آورد؛ زیرا آنچه که بی‌وقفه اعمال می‌شود، به زودی به دیگران نه تسلیم، بلکه آمادگی را می‌آموزد.

آینده روابط پاکستان و ایران نیز به رویکرد یا برخورد ایران به خلیج فارس بستگی دارد. اسلام‌آباد شروع به ایفای نقش بزرگ‌تری در امنیت خلیج فارس کرده است. پاکستان سال گذشته توافقنامه دفاع متقابل استراتژیک (SMDA) را با عربستان سعودی امضا کرد و در حال بررسی روابط امنیتی عمیق‌تر با سایر کشورهای خاورمیانه، از جمله کویت، است.

این معماری منطقه‌ای در حال تحول، تهران را با یک انتخاب استراتژیک مهم روبرو می‌کند. اگر ایران همچنان به فشار علیه پادشاهی‌های خلیج فارس تکیه کند، پاکستان را در موقعیت دشوارتری قرار می‌دهد. اسلام‌آباد به دنبال روابط سازنده با تهران است. با این حال، پاکستان نه تنها می‌خواهد همکاری‌های استراتژیک خود را با کشورهای خلیج فارس حفظ کند، بلکه آن را تعمیق بخشد. اگر فشار ایران بر کشورهای خلیج فارس تشدید شود، پاکستان در نهایت ممکن است محکم‌تر به یک چارچوب امنیتی منطقه‌ای که برای اطمینان بخشیدن به شرکای خلیج فارس خود طراحی شده است، کشیده شود.

ادامه فشار ایران همچنین می‌تواند به تدریج افکار عمومی پاکستان را علیه ایران تغییر دهد. چنین نتیجه‌ای به نفع منافع بلندمدت هیچ یک از این دو کشور نخواهد بود. بنابراین، ایران نباید فرض کند که تعهدات دفاعی پاکستان فاقد پایه محکمی است و همچنین نباید شرایطی ایجاد کند که اسلام‌آباد را مجبور به آزمایش این تعهدات کند.

یک رویکرد انعطاف‌پذیرتر مستلزم آن نیست که ایران از منافع ملی خود دست بکشد یا موضع دفاعی خود را تضعیف کند. این رویکرد صرفاً مستلزم این است که تشخیص دهد ادغام در زیرساخت‌های اقتصادی و امنیتی منطقه‌ای به نفع منافع بلند مدت آن خواهد بود. کشورهای خلیج فارس به طور فزاینده‌ای تنوع اقتصادی، اتصال منطقه‌ای و ثبات سیاسی را در اولویت‌های ملی خود قرار می‌دهند. ایران همچنین پس از سال‌ها تحریم و جنگ با

چالش‌های اقتصادی قابل توجهی روبرو است. این منافع مشترک، پایه و اساس قوی‌تری برای نظم منطقه‌ای فراهم می‌کند، پایه‌ای که زور و اجبار هرگز نمی‌تواند ارائه دهد. اگر تهران واقعاً به دنبال خاورمیانه‌ای است که کمتر به قدرت‌های خارجی وابسته باشد و توانایی بیشتری در مدیریت امور خود داشته باشد، باید از فرصت دیپلماتیک فعلی استفاده کند و استراتژی‌ای را تدوین کند که بر اساس اطمینان بخشی و ادغام به جای اهرم‌های قهری باشد. چنین رویکردی نه تنها برای ثبات خلیج فارس، بلکه برای منافع استراتژیک خود ایران نیز مفید خواهد بود.

ایران باید فراتر از جلب همدردی عمومی در میان جمعیت‌های عرب حرکت کند و در عوض، مشارکت‌های پایدار با کشورهای منطقه ایجاد کند. باید دیدگاه‌های ایدئولوژیک خود را به نفع عمل‌گرایی بیشتر کنار بگذارد و برای پایان دادن به انزوای منطقه‌ای خود تلاش کند. ایران به جای ارباب همسایگان خود، باید همکاری مبتنی بر مدلی از رفاه مشترک را دنبال کند.

سطوری چند درمورد نویسندگان این مقاله:

قمر چیمّا

دکتر قمر چیمّا، مدیر موسس و مدیر اجرایی موسسه صنوبر، اسلام‌آباد است. نظرات و دیدگاه‌های دکتر چیمّا در طیف گسترده‌ای از رسانه‌ها و نشریات، از جمله نیویورک تایمز، بی‌بی‌سی، سی‌ان‌ان، الجزیره، ان‌پی‌آر، اسکای نیوز، نیکی آسیا، سی‌بی‌سی کانادا و در رسانه‌های سراسر هند، پاکستان، خاورمیانه و اروپا منتشر شده است. علایق او شامل احزاب اسلام‌گرای پاکستان، منطقه هند و اقیانوسیه و سیاست جنوب آسیا می‌شود. دیدگاه‌های بیان‌شده توسط نویسندگان در کتاب «دولت‌مداری مسئولانه» لزوماً منعکس‌کننده دیدگاه‌های مؤسسه کوئینسی یا همکاران آن نیست.

میر احمد مرتضی

میر احمد مرتضی پژوهشگر مؤسسه صنوبر، اسلام‌آباد است. او عمدتاً در حوزه‌های حقوق، سیاست و استراتژی فعالیت می‌کند. او همچنین ویراستار کتاب «حقوق و اخلاق: دیدگاه‌هایی در مورد نظریه حقوق طبیعی و پوزیتیویسم حقوقی» (راتلج، ۲۰۲۶) است.

----- **با تقدیم احترامات «2026-07-30»**

.....